

عرفان در آینه شعر انقلاب

تقی اژه‌ای



شعر معاصر تا رسیدن به نقطه‌ای که امروز در آن قرار دارد، فرازونشیب‌های بسیاری را از سر گذرانده است. اولین تحول جدی در شعر معاصر را انقلاب مشروطه ایجاد کرد. در هنگامه مشروطه و تحت تأثیر آن - بود که مضامین اجتماعی و سیاسی وارد شعر معاصر شد و شاعران سیر در آفاق و انفس را تا حدودی و انهادند و درباره آنچه به چشم در اطرافشان می‌دیدند، زبان به سرودن گشودند. این سیر پس از روزگار مشروطه نیز همچنان ادامه یافت و در آستانه انقلاب اسلامی و در مواجهه با آن به نقطه عطفی دیگر رسید. در شعر انقلاب اسلامی واقع‌گرایی و آرمانگرایی به یک همزیستی مسالمت‌آمیز رسیدند. شعر انقلاب از غنا و شکوهی منحصر به فرد برخوردار است که بخش عمده آن را هم می‌توان ناشی از نیروی شگفت و روح تازه‌ای دانست که درونمایه حماسی - معنوی انقلاب در کالبد آن دمیده است. مقاله حاضر از دیدگاهی ویژه حضور بعضی از مفاهیم عمده عرفانی را در شعر انقلاب اسلامی جست‌وجو می‌کند و پیام اصلی آن آمیختگی زندگی واقعی و عرفانی در شعر انقلاب است.

عرفان یک مفهوم کلی و عام است که به روش‌های گوناگونی توجیه و تفسیر شده است. به همین دلیل تعاریف عرفا از عرفان متنوع است. شاید از جمله دلایل این تنوع را باید موقعیت معرفتی و سلوکی عارفان دروادی معرفت و همچنین موقعیت خاص مخاطبان دانست. تفاوت مشرب عارفان سبب شده که حتی در موضوعاتی خاص نظیر توحید، فنا، عشق، توکل، رضا و عناوین دیگر، اقوال متفاوت در حد قبول و انکار از قول آنها در آثار عرفانی گزارش شود^(۱). حتی یک نفر در حال «سکر» چیزی می‌گوید که در حال «صحو» انکار می‌کند. «امام محمد غزالی» گوید:

«اگر از صد صوفی نکته‌ای را بپرسند، صد پاسخ متفاوت خواهند شنید که بعید است از آن میان، دو پاسخ یکسان باشد. همه آن پاسخ‌ها از جهتی حق است، چرا که هر یک از صوفیان حال خود و امر غالب بر قلب خویش را اظهار می‌دارد.»^(۲) به همین نسبت تعریف عرفا و صوفیه از عرفان نیز متفاوت است. برای نمونه به چند مورد اشاره

می‌کنیم: ابوسعید ابوالخیر گوید: «آنچه در سرداری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید نهی»^(۳) و جنید گوید: «تصوف صافی کردن دل است از مراجعت خلقت و مفارقت از اخلاق طبیعت و فقر و میرانیدن صفات بشریت و دور بودن از دواعی نفسانی و فرود آمدن بر صفات روحانی و بلند شدنی به علوم حقیقی و به کار داشتن آنچه اولی‌تر است الی الابد و خیر خواهی به همه امت و وفای به جای آوردن بر حقیقت و متابعت پیغمبر کردن در شریعت»^(۴). سهروردی گوید: «اقوال مشایخ - قدس الله ارواحهم - در معنی تصوف، افزون آید بر هزار قول که نوشتن آن دشوار باشد.»^(۵)

به هر جهت برای قرن‌های متمادی این تفکر با هر تعریفی که برای آن پذیریم، در میان مردم ایران زمین، طرفداران بی‌شمار داشته و در حوزه فکر و اندیشه این مردم و برگزیدگان مردم از طبقات مختلف پیروان و مبدعان فراوان به عرفان و تصوف تقدیم کرده است. یکی از این طبقات، شاعران اند که به عنوان گویندگان فرهنگ و معارف در این مرز

و بوم بوده اند. اگر طبقات متفکران از قرن دوم تا قرن ششم هجری را در ایران به عنوان متکلمان، فلاسفه، مشاء، اشراق و عرفا و متصوفه بشناسیم از هر چهار گروه فکری، شاعران برای غنای زبان و محتوای شعر، بهره‌ها گرفته‌اند، اما بیشتر از همه عرفان و تصوف بوده است که بخش بزرگ منظومه‌ها، در قالب‌های مختلف قصیده، مثنوی، غزل، دوبیتی‌ها و... را به خود اختصاص داده است. اگرچه همه این گروه‌های فکری به طور کلی به واقعیت و عینیت جهان و انسان باور داشته و قوای ظاهری و باطنی انسان را در مجموع قادر به درک حقایق عالم می‌دانند، اما عرفان با راه‌های فطری که برای این منظور گشوده، توانسته است فراگیرتر از دیگر مکاتب فکری عمل کند و به همین نسبت برای کسانی که هنر شعر و شاعری را به کف داشته‌اند، جذاب‌تر و پربرونده‌تر باشد. علاوه بر این که صوفیان و عارفان نیز به اهمیت زبان شعر برای نفوذ تفکر خویش در میان مردم ایران زمین کاملاً آگاه و آزان بی‌نهایت استفاده کرده‌اند. این تعامل شعر با عرفان و عرفان با شعر، سبب شد که اکنون، بدون اغراق، زبان فارسی را غنی‌ترین زبان در مضامین و ترکیب‌های عرفانی بشناسیم.

البته استقبال از فرهنگ عرفانی در زبان شعر در بستر گذر روزگاران این ملت، فرازونشیب‌های فراوان داشته است. گاهی استقبال در حد نهایت ممکن بود و گاه اعراض‌هایی مشهود است. سبک عراقی در اوج ظهور مضامین و ترکیب‌های تجریدی و تجربه‌های عرفانی در شعر فارسی است و در بعضی دیگر از سبک‌های شعری نظیر سبک هندی از این رنگ و بوی عرفانی بدانگونه که در سبک عراقی به آن پرداخته شده است، کمتر دیده می‌شود. حتی در سبک عراقی همانند مشرب عرفانی، گاهی شعر به جای توجه به دانش، به بینش و بصیرت ناشی از صفای باطن و گرایش شدید به درون و بریدن از قال و مقال بیرون سوق می‌یابد و گاهی از هر دو وسیله فکر و تصفیه باطن بهره می‌گیرد. به همین نسبت نیز بستر تحولی دیگر در شعر عرفانی قابل ملاحظه و مطالعه و تحقیق است. گاهی عرفا در عین قبول علوم رسمی و اقرار به عقل و اعتبار استدلال و نفوذ آن در مضمون عرفانی خود بر ارتباط حضوری تأکید دارند و علوم حاصل از مکاشفات و مشاهدات عرفانی را بر نتایج حاصل از برهان‌های عقلی ترجیح می‌دهند، و گاهی عارفانی به طور کلی منکر ورود بر کشف حقایق از دریچه عقل در خرد آدمی هستند و دریچه عقل را به سوی کشف باطن و ملکوت هستی که خاستگاه اصل عرفان است، بسته شده می‌دانند. به همین نسبت به تفاوت زاویه دیدی که در عرفان هست، شعری عرفانی نیز دچار تحول و تغییر در نگرش‌هاست. در دیدگاهی، همه رفتن به «کشش» بستگی دارد و در دیدگاه دیگر، «کوشش»



نفس، بهره‌برگیرد و با سیاحت و شناوری، بدون کمترین لحظه غفلت از هدف، و دل خوش داشتن به در و صدف، در عمق دریا و دل آرام دادن به تموج آب‌ها در سطح دریا، و رقص موج‌ها در بستر دریا و هر منظر دلفریب دیگری همچنان شنا کند. همه این نفس‌گیریها و دست و پا زدن‌ها در حالی که چشم سالک یک لحظه از هدف به سوی دیگر نگردد و جز رفتن به سوی مقصد و منظور دلگرمی دیگری امید افزای او نباشد، تسبیح سالک است. یعنی آنچه که هستی با خامه تقدیر خداوند و جبر در آن راه می‌سپرد، که قرآن فرمود: «کل فی فلک یسبحون»^(۷) یعنی: هستی در شناگری دائمی در بستر خویش است تا به محل استقرار خود درآید؛^(۸)

شیخ الرئیس ابوعلی سینا «ره» گوید:
«عبادت عارف عبارت از نوعی ریاضت دادن و پرورش همت‌ها و قوای نفس خویش، از قبیل متوهمه و متخیله به منظور روی سوی حق کردن و آموختن آنها به پاک‌شدن از آستانه عوامل فریب و متوجه شدن به آستان حق است. تا باطن عارف تنها برای تابش انوار حق آماده گردد و این وضع از چنان ثباتی برخوردار گردد که هر وقت بخواهد باطنش از انوار حق، تابش پذیرد؛ بی‌مزاحمتی از جهت امیال و قوا، که باطن وی با تمام قوا و امیال در خط توجه و رویکرد به درگاه قدس حق واقع شود.»^(۸)
همین نگرش به درون و جست و جوی در نفس و تنظیم قوای آن در شعر فارسی از دیرباز مورد توجه

باید تا «کشش» سرانجام آن شود.
آنچه ما بر خود فرض گرفته‌ایم که در حد بضاعت اندک و توش محدود خود سخنی را تقدیم علاقه‌مندان کنیم، بررسی دستمایه‌های عرفانی در شعر منسوب به «شعر انقلاب اسلامی» در قالب مضمون و ترکیب‌هاست.

مضامین عرفانی در شعر انقلاب اسلامی

الف: نفس
طالب و خواستار عرفان، نخستین فرایند و محصول سلوک را با شناخت درون خویش جست‌وجو می‌کند. ابتدا می‌کوشد تا از برون‌گرایی به درون‌گرایی متوجه شود و با برداشتن گام جدی در این بستر، عوامل بازدارنده درونی برای رفتن به سوی هدف را، باز شناسد و سپس عوامل قرب را برای همین نفس تا رسیدن به سرانجام «نفس مطمئنه» فراهم آورد. با همین کنکاش درونی، در بازشناسی نفس است که مرزهای ظاهر در نور دیده می‌شود و عظمت جهان در پیش روی سالک جلوه می‌کند و او را در دریای پرموج درون غوطه‌ور می‌سازد. انواع تمایل خیال، وهم و عادت‌های سالک در این دریا گم می‌شود و لباس تعلقات، از او در دل این گردبادها و موج‌های سهمگین جدا شده و آماده می‌شود تا در غرقاب دریای درون، به ساحل نجات درآید.
سالک به تعبیر قرآن کریم «مسبح» است. یعنی شناگری است که باید از همه توش و توان برای گذر از دریای پرموج و گردابی و گاه آرام و دلفریب

بوده است. برای نمونه ابیات زیر از دیباچه بوستان سعدی را ملاحظه کنید: (۹)

اگر طالبی کاین زمین طی کنی
نخست اسب باز آمدن بی کنی
تأمل در آینه دل کنی
صفایی به تدریج حاصل کنی
مگر بویی از عشق مستت کند
طلبکار عهد الستت کند
به پای طلب ره بدانجا بری
وز آن جا به بال محبت پری
بدرد یقین، پرده‌های خیال
نماند سرا پرده، الا جلال

در شعر انقلاب اسلامی نیز موارد بی‌شماری در پیرامون این نفس و کنش‌ها و واکنش‌هایی سخن به میان آمده است. برای نمونه ابیاتی از شعر «دشنام قرن» که یکی از سپید سروده‌هایی است که توسط شاعره توانا طاهره صفارزاده سروده شده است را می‌آوریم:

زمام دار اصلی تو
نفس است
همان هزار پای شروری
که لابلای جان و دلت می‌لغزد
و میل به ناحق را
با بینش مخفی خویش
همچون مرض به کار سرایت و می‌دارد
سرکوب این شیر
در دست عشق خداوند است
به عشق
پناه باید جست

در هیچ اثری از آثار موجود در حوزه‌های نظم و نثر که رنگ و بوی عرفانی داشته باشد، نیست که از کنکاش پیرامون نفس، بازمانده باشد. شیخ ابوسعید ابوالخیر گوید:

«همه وحشت‌ها از نفس است، اگر تو او را نکشی، او تو را بکشد» (۱۰)

در نمونه‌ای از شعر انقلاب اسلامی که آوردیم با زبانی کاملاً بی‌پیرایه، از نفس تصویرسازی شده و شاعر سعی کرده است با الفاظی کاملاً آشنا و حتی عامیانه، این موجود هزار توی پیچ در پیچ را در گفت و گو کشد و با کمترین استخدامی که از الفاظ برای شرح معانی دارد، راه چاره گذر از این مانع را به ترسیم کشد.

ب: عشق
«هر کس که عشق را تعریف کند، آن را نشناخته و کسی که از جام آن جرعه‌ای نچشیده باشد، آن را نشناخته و کسی که گوید من از آن جام سیراب شدم، آن را نشناخته، که عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند.» (۱۱)

عطار گوید: (۱۲)
چون نیست نهایت ره عشق
زین ره نه نشان و نه اثر بود

هیچ اثری از آثار موجود در حوزه‌های نظم و نثر که رنگ و بوی عرفانی داشته باشد، نیست که در آن ردی از کنکاش پیرامون نفس، دیده نشود. در برخی نمونه‌های شعر انقلاب اسلامی نیز با الفاظی کاملاً آشنا و حتی عامیانه از این موجود هزار توی پیچ در پیچ سخن به میان آمده است.

هر کس که از این رهت خبر داد
می‌دان به یقین که بی‌خبر بود
زین راه چون یک قدم نشان نیست
چو لایق هر قدم شمر بود
راهی است که هر که یک قدم زد
شد محو اگر چه نامور بود
چندان که به غور ره نگه کرد
نه راه و نه راهبر بود
الفصه کسی که بیشتر رفت
سرگشته راه بیشتر بود

عشق عرفانی یک عشق دوسویه است «یحبههم و یحبونه» (۱۳) که خدا ایشان را دوست دارد و ایشان خداوند را دوست می‌دارند.

«همین جاذبه و عشق ساری غیر مرئی است که عالم هستی را زنده و برپا نگاه داشته و سلسله موجودات را به هم پیوسته است. به طوری که اگر در این پیوستگی سستی و خللی روی دهد، رشته هستی گسیخته خواهد شد و قوام و دوام از نظام عالم وجود، رخت بر خواهد بست.» (۱۴)

در این عشق حتی باید چشم بر احسان دوست فرو بست و فقط در بند دوست بود:

گرت قریبی هست در بارگاه
به خلعت مشو غافل از پادشاه
خلاف طریقت بود کاولیا
تمنا کنند از خدا، جز خدا

گر از دوست، چشمت بر احسان اوست
تو در بند خویشی نه در بند دوست (۱۵)

معشوقی که در عرفان از آن سخن گفته شده، معشوقی است که: «همه عالم اوست»

تو را ز دوست بگویم حکایتی بی‌پوست
همه از اوست و گر نیک بنگری همه «او» است
جمال تو همه ذرات کون مکشوف است
حجاب تو همه پندارهای تو بر توست (۱۶)
در شعر انقلاب اسلامی نیز به زوایای این معانی، در مضمون سازی‌های شاعران، دقیق نگاه شده و به منظر درآمده است. از جمله:

- عشق و دل
نسیم عشق چو گل ریخت بر کرانه دل
گرفت شعله اشراق، آشیانه دل (۱۷)
- عشق و نور
ای دل از عشق کسب همت کن
نور شو دفع شر ظلمت کن (۱۸)
- عشق و سوزندگی
پروانه در شراره گلگون عشق سوخت
تا دیده بر تجلی رخسار دوست، دوخت (۱۹)
- عشق و غیب
جلوه جویان حریم عشق، در طور ظهور
عیب مکتون را در این آینه عریان دیده‌اند (۲۰)
- عشق و بقاء
نقطه پرگار هستی آخرین دورش فناست
دور پایانی ندارد مهر عالمگیر عشق (۲۱)
- عشق و تنهایی
چه روزگار بدی بود، عشق تنها بود
زمانه قصه پرسوز درد و غمها بود
بهار خسته‌تر از آنکه لاله‌ای روید
شقایق، آه چه گویم، چقدر تنها بود (۲۲)
- عشق و زنده شدن و مردن
این چه عشقی است که می‌سوزاند
می‌کند زنده و می‌میراند (۲۳)
- عشق و بی‌انتهایی
عشق خدا و رفتن و بی‌انتهای شدن
در هیأت سترگ تو آید، به خواب عشق (۲۴)
- عشق و آبادانی
خوان سرود عشق بر دلهای ما
تا کنی آباد از آن، دنیای ما (۲۵)
- همه عشق است و ...
رهر و عشقم و از خرقة مسند بیزار
به دو عالم ندم روی دل آرای تو را
همه جا منزل عشق است که یارم همه جاست
کور دل آنکه نیاید به جهان جای تو را
دکه علم و خرد بست، در عشق گشود
آنکه می‌داشت به سر، علت سودای تو را (۲۶)

البته تعداد مضامین مطرح پیرامون عشق در شعر انقلاب اسلامی بسیار زیاد است و اگر گردآوری شود، مجموعه بزرگی را پیش رو خواهیم داشت. ما به بازگویی اندکی از بسیار بسنده کردیم.
ج: دل
برتری و شرف ماهوی انسان بر هستی، به

داشتن حقیقتی است که خداوند در انسان ودیعت گذاشت و آن را جایگاه شهود خویش برای بنده اش قرار داد. حقیقتی به نام «دل». در دل است که: «مبتدای نظر در وی به منتهای بصر رسید و جمال و جلال وجه باقی بر او منجلی شد و عرش رحمن و منزل قرآن و فرقان و برزخ میان غیب و شهادت و روح و نفس و ملک و ملکوت و ناظر و منظور شد.»^(۲۷) حقیقت دل این سویی نیست. در این عالم، غریب آمده است، روی سخن خدا با انسان، با دل اوست. شناخت همه اوصاف و دگرگونی های آن ممکن نیست، اما عارف، وصولش به این شناخت وابسته است. مشهور است که عارفی گفته است: «از آفرینش تا روز رستاخیز آدمیان گویند: دل، دل. و من دوست می دارم مردی را ببینم که بر من روشن کند که دل چیست، اما چنین کسی را نمی بینم.»^(۲۸)

در شعر کهن فارسی به خصوص از پیدایش مکتب عراقی تا به امروز این حقیقت، یعنی دل، از کنکاش شاعران پنهان نمانده است. آوردن شواهد مثال از این دست، در فرصت این گفتار نیست. اما در شعر انقلاب نیز دل به همان نگاه حقیقت یاب گویندگان، مورد جست و جو و شرح است. از جمله:

نسیم عشق چو گل ریخت بر کرانه دل
گرفت شعله اشراق، آشیانه دل
نشان ز گوهر او در محیط جان هستم
که رشک وادی ایمن بود، کرانه دل
ز جای خیزم و پیچم به خویش و نالم زار
ز دوست تا شنوم بانگ عاشقانه دل
طواف کعبه اگر می کنی، تماشایی ست
که کعبه خود به طواف است گرد خانه دل^(۲۹)

نمونه فوق هم از جهت محتوا و آفرینش مضامین، و هم از لحاظ ترکیب سازی، می تواند مورد توجه باشد و از طرفی دیگر رویکرد شاعر بر «تأویل» که از اساسی ترین روش های فهم متون عرفانی است، کاملاً آشکار است.

در شعر انقلاب اسلامی ساز و کار عشق با دل است. و این همراهی دیرینه بین عشق و دل در سابقه شعر فارسی، از جمله عناصر اصلی است.

- سرود عشق فقط بردل می نشیند.
خوان سرود عشق بر دل های ما
تا کنی آباد از آن، دنیای ما^(۳۰)
- دلی که عشق ندارد کور است
رهر و عشقم و از خر قه ی مسند بیزار
به دو عالم ندم روی دل آرای تو را
همه جا منزل عشق است که یارم همه جاست
کور دل آنکه نیاید به جهان، جای تو را^(۳۱)
دو نمونه فوق نمایش بسیار کمرنگ در گفت و گو و همراهی دل و عشق در شعر انقلاب اسلامی بود.

د: پیر

این کلمه در ادبیات عرفانی زبان فارسی از جمله

واژگانی است که کاربرد زیاد دارد. گاهی مفرد آمده و گاهی با ترکیب. نظیر: پیر دیر، پیر خانقاه، پیر پیغمبران، پیر کنعان، پیر مغان، پیر میخانه، پیر سالخورده، پیر به معنای مراد و رهبر راه رایج ترین معنای این کلمه است. اعتقاد به پیر در کنار بقیه اعتقادات سالک نیست، بلکه برای وصول، پیر اصلی ترین عنصر رساننده سالک به مقصد است. به همین درجه از اهمیت، اطاعت از او نیز کلید فتح است. کاملترین توجه به پیر و موضوعات پیرامون آن را در دیوان حافظ باید جست و جو کرد. در قرآن کریم و نیز متون روایی، باید مفهوم این کلمه را در واژه «ولی» جست و جو کرد. به عقیده ابونصر سراج صاحب کتاب «اللمع» این لقب نخست به انبیاء تعلق دارد که به واسطه عصمت و مقام وحی و نیز رسالتی که دارند برگزیدگان حقند و در مرتبه بعد به جانشینان منصوب پیامبران و آنگاه به مسلمانانی اطلاق می شود که به واسطه عبادت و ایمان صادقانه و مجاهدت نفس و دل بستگی سخت به حقایق ابدی در گروه اولیایند. در عرفان «ولی» کسی است که به واسطه عنایت خاص خداوند، دارای مقام قدسی است و به خدا در مراحل قرب نزدیک شده است. اولیاء سلسله مراتب دارند و به عقیده عارفان، نظام دنیا بر آنان استوار است، آنکه در رأس همه اولیاست، قطب نام دارد و همین تعبیر در لسان روایات وجود دارد.

از جمله امام علی (ع) در خطبه سوم نهج البلاغه

معروف به خطبه شششنبه می فرماید: «ان محلی منها محل القطب من الریح...»
هجویری از طبقات مختلف آنان همراه با بیان تعداد هر کدام از طبقات، مشروح گفت و گو کرده است.^(۳۲)

پیران، اشراق روحی گسترده دارند و کارنامه و استعداد خلاق در انجام وظیفه هدایت و رهبری خویش و دیگران دارا هستند.

در شعر انقلاب اسلامی، گرایش به پیر با همان قداستی است که در متون اصیل عرفانی زبان فارسی - چه نظم و چه نثر - به آن پرداخته شده است.

برای نمونه می خوانیم:

مقیم دیر چشم توأم

پیر من تویی

من به سوی نماز می خوانم

و به سوی می میرم

که تو نشانم دادی

مقتدای منی

حتی در

نفس کشیدن

سایه ات کم مباد از سر من^(۳۳)

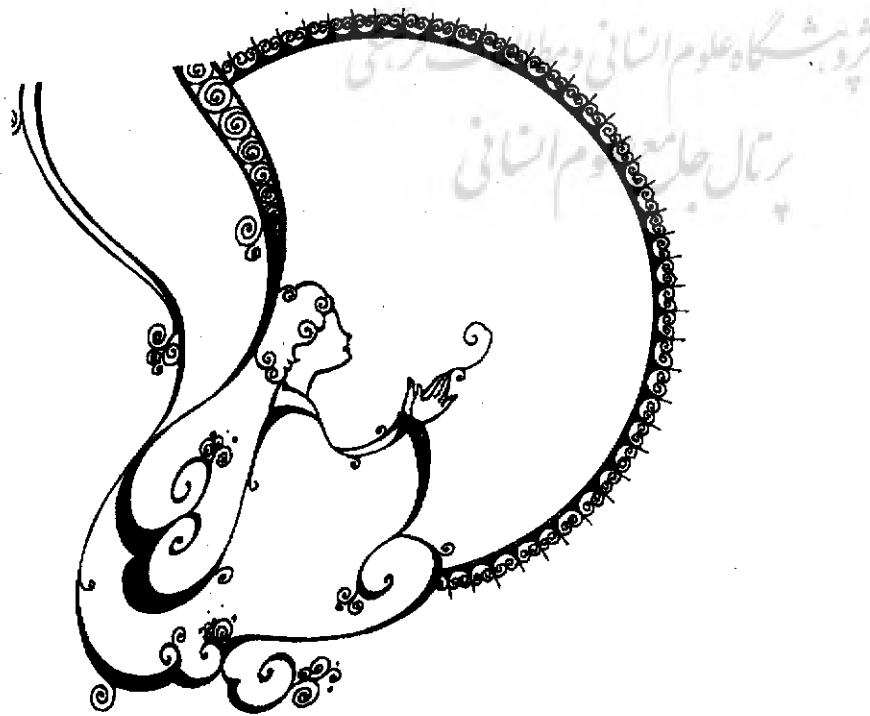
شدت خضوع و سرفکنی در برابر پیر، در ذهن

شاعر تموج دارد و می خوانیم:

ما ز ابروی تو فتوا می بریم

ما به حال تو تو لا می بریم

پیر زیبا، پیر شاعر، پیر عشق



پیر صد آینه‌ی تصویر عشق
 رهبر ما از بهاران تا کنون
 پیرها از سرداران تا کنون
 پس محب خال تو خون می خورد
 عارف عشق تو ایون می خورد
 پس شهید همزه تو محرم است
 کافر عشق تو مهلور الدم است
 نازکن تا لیلہ الاسرا شویم
 همزه کن تا مرجه العذرا شویم
 یوسف ما تحفه پیراهنت
 جان فدای یک دور کمت دامت
 ما ز شرح سوز آهت حاجزیم
 ما ز تفسیر نگاهت حاجزیم
 رهبر شمشیر و خون و هیبتی
 رهبر دوران سخت غیبتی^(۳۲)
 هد: معرفت

از دیدگاه عارفان، معرفت با یادگیری از طریق تمرین و ممارست در تعلیم، همانند نیست. راه کسب آن نیز فراگیری از طریق کسب نیست. بلکه نتیجه تهذیب و مجاهدتی طولانی با تاریکی‌های برخاسته از گناه، در درون انسان است. موضوع معرفت برعکس دانش‌های عادی بشری، از تنوع موضوع برخوردار نیست که همه چیز را دربرگیرد، بلکه به موضوعی واحد و بس والا، یعنی خداوند و صفات و افعالش می‌پردازد. البته عارف در این سیر، در اطوار مختلف صفات و افعال خداوندی که بی‌نهایت است، بی‌نهایت شهود و تجربه عرفانی دارد. قلب که به اصطلاح عرفا محل ظهور معرفت است در چنین سیری آنچنان گسترش می‌یابد که منزلگاه ظهور حق می‌شود.

آنچنان وسعتی که هستی مشهود و حس هرگز نمی‌تواند به فراخنای آن برسد. به قول مولوی:
 گفت پیغمبر که: حق فرموده است
 من ننگجم در خم و بالا و پست
 در زمین و آسمان و عرش نیز
 من ننگجم این یقین دان، ای عزیز
 در دل مؤمن بنگجم، ای عجب
 گر مرا جویی در آن دلها طلب^(۳۵)

در ابیات فوق، فرموده خدا به نهی مکرم اسلام (ص) تجلی کرده است که روایتی قدسی فرمود: «لم یسعی ارضی و لاسمائی و بل یسعی قلب عبیدی المؤمن». من در آسمان و زمین نمی‌نگجم و من در دل بنده مؤمنم خواهم بود.^(۳۶)

مراحل این ظهور حق و معرفت به او، که از «محاضره» آغاز، وارد «مکاشفه» و سرانجام «مشاهده» است^(۳۷)، همگی سیر باطنی در عالم قلب است، که عارف باید از طریق «تحقیق» نه «تقلید» به سرانجام آن که عبارت از معرفت است نایل شود^(۳۸). این نوع معرفت نه از طریق حسی است چون علوم طبیعی، و نه توسط عقل، همچون دانش‌های برهانی و استدلالی نظیر فلسفه. بلکه در

در وادی معرفت، خواننده را مجذوب و به سیر و امی دارد، می‌آوریم.

روشان تا جلوه آن مهر تابان دیده‌اند
 ذره وار از شوق او رقصان دل و جان دیده‌اند
 نقشبندان قضا در پرده تا بستند نقش
 کی نگاری در نگارستان بدین سان دیده‌اند
 کارداران فلک در پیش ماه روی او
 مهر عالمتاب را، آینه گردان دیده‌اند
 خاصگان خلوت توحید در معراج قرب
 وجه باقی را عیان زان روی رخشان دیده‌اند
 دل سپیدان سحر سیرت، فروغ صبح را
 لمعه‌ای از پرتو آن لعل خندان دیده‌اند
 روشناسان دیار معرفت در عین جمع
 ذات او را موجد اشباح و اعیان دیده‌اند
 سالکان وادی عرفان به ظلمات طلب
 خاک کویش را روان آب حیوان دیده‌اند
 جلوه جوان حریم عشق، در طور ظهور
 غیب مکنون را در این آینه عریان دیده‌اند^(۳۱)

* در این بخش، تاثیرپذیری‌های صوری و قالبی شعر انقلاب اسلامی از عرفان با شواهد و مثال‌هایی نشان داده می‌شود.

الف: کاربرد ترکیب‌ها و تلمیح‌های عرفانی
 باز روح القدس پیام آورد
 وادی لاله، طور سینا شد
 باز موسی ز طور نور، آمد
 باز فرعون فتنه، رسوا شد
 از فروغ جمال یوسف دل
 چشم یعقوب عقل بینا شد
 باز دریا به جزر و مد آمد
 صدف سرخ دل گهرزا شد
 باز از هو حق مسیح زمان
 روح گلهای مرده احیا شد
 ای دل از عشق کسب همت کن
 نور شو، دفع شر ظلمت کن^(۳۲)

در نمونه فوق موارد زیر قابل دقت است:

۱- کاربرد عناصر و افراد و صفات محبوب، ابراهیم، روح القدس، موسی، یوسف، یعقوب و تلمیح‌های مربوط به این داستان‌ها در قرآن کریم.
 ۲- به کارگیری عناصر شعری از حوزه عرفان و تصوف مانند: باده، عشق، ساقی و...
 ۳- وجود مقابل‌های معنوی با بار عرفانی

نظیر: موسی از طور نور و رسوا شدن فرعون فتنه. جمال یوسف و در طرف دیگر بینا شدن چشم یعقوب و حسن انتخاب شاعر در دو تعبیر شاعرانه و همخوان «یوسف دل» و «یعقوب عقل».

۴- تلمیح عناصر طبیعی در شعر، که در حوزه شعر عرفانی نیز با دید لطیف در تخیل شاعر جان می‌گیرند. نظیر: وادی، لاله، جزر و مد، صدف، گهر، گل، نور، و... که مایه‌های خوبی هستند برای انگیزش عاطفی و تصویرسازی‌های شاعرانه در قلمرو شعر، از جمله عرفانی.

*عشق عرفانی در شعر انقلاب اسلامی دوسویه است: «یحبههم و یحبونه»: خدا، ایشان را دوست دارد و ایشان هم خداوند را دوست می‌دارند.

این شیوه القا وجود دارد، یا به الهام ملک یا به وحی ربانی. حقیقتی که از آن با نام اصطلاحی «تجلی» در عرفان گفت و گو شده است.

زدودن آرایش‌ها از قلب و در آمدن و وارد شدن خواطر رحمانی و معارف ربانی.

به نمونه ذیل توجه فرمایید:

ما بحر خروشان صفا مییم که با سعی
 در شعله کشیدیم سراپرده خس را
 در کعبه مقصود به قربانگه معبود
 صافی شده کندیم زین خار هوس را
 ما طایر قدسیم در آفاق شهادت
 در پهنه پرواز شکستیم نفس را
 تا سینه ما طور تجلی است عزیزا
 در معبد جان زنده نگه دار قیس را^(۳۹)
 یا:

نسیم عشق چو گل ریخت بر کرانه دل
 گرفت شعله اشراق، آشیانه دل
 نشان ز گوهر او در محیط جان جستم
 که رشک وادی ایمن بود کرانه دل
 طواف کعبه اگر می‌کنی، تماشایی است
 که کعبه خود به طواف است گرد خانه دل^(۴۰)

تموج ترکیب‌های عرفانی با توجه به مضمون‌های پرداخته شده در عرفان، کاملاً در دو نمونه آورده شده از صدها سرایش در قالب‌های مختلف شعر فارسی در شعر انقلاب اسلامی، مشهود است.

چند بیت از یک نمونه از قصاید بلند شعر انقلاب اسلامی را که کاملاً در اوج تعابیر عرفانی

* در شعر انقلاب اسلامی

سازوکار عشق با دل است، و این

همراهی عشق با دل در سابقه

شعر فارسی، از جمله عناصر

اصلی است.

ب: تصویرها و تشبیه‌های شعری در سیاق عرفانی در شعر انقلاب اسلامی

شواهد مثال برای این بحث بسیار مفصل است و کمتر شاعری است که از این گونه تصویرگری‌ها در شعر خود نداشته باشد. برای نمونه فقط بعضی از این موارد را بدون اشاره به ابیات شاعران می‌آوریم:

نوای غریبانه، دل خلوت‌گزین، دل شکسته، دستی از غیب، شوق، غربت بزرگ، جام بلا، بشارت صبح، ره لطف، صبری جمیل، یوسف‌دل، مسیح‌زمان، کاروان سحر، ساحل حق، مرزهای خوف، عطش گام، طور نور، یعقوب عقل، باده عزت، بزم غیرت، شاهد وحدت، طور عشق، منبر عشق، پیردل، تبار عشق، صبح ظهور، قلندران قدر، براق، عرصه اشراق، موج خیر قضا، غرقه گاه فنا، اشک حوصله، باده حضور، خون عشق و...

ج: شعر آهنگین و پرطنین با مضمون عرفانی در شعر انقلاب اسلامی:

نظیر:

ای نور نبی، پورعلی، روح خداوند
مرآت صفا، ماء‌اولا، مهر فرمند
ای رأی تو سرلوحه اسرار الهی
ای یاد تو، دیباجه الطاف خداوند
ز آیات نبی شمعشعه در شمعشعه انوار
ز انفاس نبی، رایحه در رایحه لبخند (۲۳)

چنین نمونه‌هایی در شعر عرفانی در ادب فارسی را می‌توان در دیوان شمس دید. گاه وجد پیر و تواجده سالک در غلیات انوار تجلی، گونه‌ای است که طنین و آهنگ در مضمون عرفانی برای اهل آن الزامی و گریزناپذیر است. در حقیقت غلیان روح است که کلمات آهنگین و پرطنین را در شعر شاعر کنار هم قرار می‌دهد نه بازی با کلمات.

به سخن مولوی:
قوتی گیرد خیالات ضمیر
بلکه صورت گردد از بانگ صغیر
آتش عشق از نواها گشت تیز
آن چنانکه آتش از جوز ریز (۲۴)

د: تضمین غزل‌های عرفانی در شعر انقلاب اسلامی

در میان مجموعه آثار شاعران انقلاب اسلامی دیده شده است که شاعری با دقت تمام و هماهنگی خاصی، کوشش کرده است، تا ضمن این که زیبایی غزل اصلی را تخریب نکند، زبان هماهنگی و همخوانی را با غزل تضمین شده، بیافریند. این زبان واحد و هماهنگ باید هم در الفاظ و هم در مضمون کاملاً محسوس باشد. برای نمونه چند بیت را از تضمین مشفق کاشانی از غزل حافظ می‌آوریم. خوانندگان محترم می‌دانند که فضایی که ذهن فعال حافظ در آن پرواز می‌کند، میدان و جولانگاه هر کسی نخواهد بود. اما مشفق توانسته است در این فضا بال پرواز گشاید و همراه حافظ باشد.

شاهین نور از دل ظلمت چو برگرفت
خورشید، خون تازه ز فیض سحر گرفت
گردون به دوش رایت صبح طفر گرفت
«ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت
کار چراغ خلوتیان باز در گرفت»
پروانه در شراره گلگون عشق سوخت
تادیده بر تجلی رخسار دوست دوخت
مهرش به دل خرید و به سوداش جان گرفت
«آن شمع سرگرفته دگر چهره بر فروخت
وین پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت»
تا دیده جلوه‌های جمال از رخ حبیب
در گوش گل چه رازنهان گفت عندلیب
کز پرده خون گشود بر آینه شکیب
«زنهار از آن عبارات شیرین دل‌فریب
گوی که پسته تو سخن در شکر گرفت» (۲۵)

کتابخانه پژوهشگاه مطالعات فرهنگی

- ۱- برای نمونه مراجعه شود به: «اراد الاحباب و فصوص الآداب»؛ ابوالمفاخر یحیی باخرزی، ج ۲، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۷-۱۵
- ۲- احیاء علوم دین، امام محمد غزالی، ج ۲، کتاب العزله، ص ۲۴۳
- ۳- اسرار التوحید، چاپ امیرکبیر، ص ۲۹۷
- ۴- تذکرة الاولیاء، فریدالدین نیشابوری، ج ۱، ص ۱۳۳
- ۵- عوارف المعارف، سهروردی، آذرباب پنجم به ترجمه عبدالمؤمن اصفهانی.
- ۶- قرآن کریم سوره یس، آیه
- ۷- برگرفته از آیه «والشمس تجری لمستقر لها ذالک تقدیر العزیز حکیم» از سوره یس
- ۸- اشارات و تنبیهات، ابوعلی سینا، نمط نهم
- ۹- بوستان سعدی، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، انتشارات خوارزمی، ص ۳۵، ابیات ۶۱-۵۷
- ۱۰- اسرار التوحید، ص ۲۴
- ۱۱- فتوحات مکیه، محی‌الدین عربی، ج ۲، ص ۱۱۱
- ۱۲- عطار، دیوان، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، مرکز انتشارات علمی- فرهنگی، ص ۲۶۱
- ۱۳- قرآن کریم، سوره ۵، آیه ۵۴
- ۱۴- همایی، مولوی‌نامه، چاپ هفتم، ۱۳۶۹، مؤسسه نشر هماجلد ۱، ص ۷۳

- ۱۵- بوستان سعدی، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، باب سوم
- ۱۶- اسعفة للمعات، عبدالرحمن جامی، ص ۷۲
- ۱۷- شعر از: رحیم سلیم نژاد، برگرفته از کتاب: «جمعه خونین مکه، گردآوری عباس مشفق کاشانی و محمد رضا عبدالملکیان، انتشارات سروش
- ۱۸- شعر از: احمد ده بزرگی. برگرفته از: «نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی» دکتر منوچهر اکبری، بخش اول، جلد اول، ص ۴۰۳
- ۱۹- شعر از: مشفق کاشانی، برگرفته از مجموعه «آذرخش»
- ۲۰- شعر از: محمود شاهرخی از قصیده معروف «میلاد نور» برگرفته از: کتاب «جمعه خونین مکه» گردآوری: عباس مشفق کاشانی و محمد رضا عبدالملکیان، انتشارات سروش
- ۲۱- شعر از نصرالله مردانی، برگرفته از: «خون‌نامه خاک» چاپ اول، ۱۳۶۴، سازمان انتشارات کیهان.
- ۲۲- شعر از: حمید رضا شاکر سوری. برگرفته از «شعر انقلاب» دفتر اول: ناشر وزارت ارشاد اسلامی. چاپ اول، ۱۳۶۵. دهه فجر.
- ۲۳- شعر از: سپیده کاشانی. برگرفته از: «جنگ شماره ۲» چاپ سوره، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، آبان ۱۳۶۰
- ۲۴- شعر از: سید مهدی موسوی. برگرفته از: مجله سروش شماره ۴۱۶، بهمن ۱۳۶۶.
- ۲۵- شعر از: محمدحسین بهجتی. برگرفته از: مجله پیام انقلاب، شماره ۲۰۶، بهمن ۱۳۶۶
- ۲۶- «محرم راز» مجموعه شعر امام خمینی «ره» چاپ اول ۱۳۶۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»
- ۲۷- تهنوی، کشف، ۱۵۵۷
- ۲۸- سجادی، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۳۹۰
- ۲۹- شعر از: رحیم سلیم نژاد، برگرفته از: کتاب جمعه خونین مکه، گردآوری عباس مشفق کاشانی و محمد رضا عبدالملکیان، انتشارات سروش
- ۳۰- شعر از امام خمینی «ره» برگرفته از: محرم راز، مجموعه شعر از امام خمینی «ره» چاپ اول، ۱۳۶۹. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره».
- ۳۱- رجوع شونده: هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۲۶۸ به بعد.
- ۳۲- شعر از: صدیقه و سمنی. برگرفته از: مجموعه شعر به نام: «نماز باران» چاپ اول، ۱۳۶۸، انتشارات امیرکبیر.
- ۳۳- شعر از احمد عزیز. برگرفته از: کفش‌های مکاشفه، مجموعه اشعار، ناشر: نشر شقایق. چاپ اول، ۱۳۶۷.
- ۳۴- مثنوی مولوی، دفتر اول، ص ۷۰.
- ۳۵- امام محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۲.
- ۳۶- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۱۸.
- ۳۷- نک: به مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، عزالدین محمود کاشانی، ص ۸۶ و اللمع فی التصوف، عبدالله بن علی ابونصر سراج، ص ۳۳۵
- ۳۸- شعر از رمضانعلی گلگون، برگرفته از کتاب: «جمعه خونین مکه» گردآوری عباس مشفق کاشانی و محمود رضا عبدالملکیان، انتشارات سروش.
- ۳۹- شعر از: سلیم نژاد. همان.
- ۴۰- شعر از: محمود شاهرخی. همان.
- ۴۱- شعر از: احمد ده بزرگی، برگرفته از: منوچهر اکبری، نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، بخش اول، جلد اول، ص ۴۰۲ و ۴۰۳
- ۴۲- چند بیت برگرفته از شاعر توانمند مشفق کاشانی، از مجموعه: «آذرخش»، چاپ اول، ۱۳۶۵، انتشارات کیهانی
- ۴۳- جلال‌الدین محمد مولوی، مثنوی دفتر چهارم، ابیات ۷۴۳ و ۷۴۴
- ۴۴- برگرفته از: «آذرخش» مجموعه شعر مشفق کاشانی